

سلسلہ مباحث اخلاق و عرفان (۱۰)

سفر بہ کعبہ جانان

ارادات و طلب

تقریرات

استاد علی اللہوردی سخانی

سرشناسه : اللهوردیخانی، علی، ۱۳۰۱ -

عنوان و نام پدیدآور : ارادت و طلب/ تقریرات علی اللهوردیخانی.

مشخصات نشر : تهران: توسعه دانش، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری : ۲۲۴ ص.

فروست : سلسله مباحث اخلاق و عرفان. سفر به کعبه جانان: [ج. ۱۰].

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۹۳۵-۹-۷

وضعیت فهرست نویسی : فیفا

موضوع : آداب طریقت

موضوع : Customs of the order*

موضوع : اراده -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام

موضوع : Will -- Religious aspects -- Islam

موضوع : خودسازی -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام

موضوع : Self-actualization (Psychology) -- Religious aspects -- Islam

موضوع : اخلاق اسلامی

موضوع : Islamic ethics

شماره افزودن : سلسله مباحث اخلاق و عرفان. سفر به کعبه جانان: [ج. ۱۰].

رده بندی کنگره : ۱۳۹۵ ج. ۱۰ س ۷۵ الف ۷/۳ BP۲۸۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۴

شماره کتابشناسی ملی : ۴۴۶۰۱۲۱

سفر به کعبه جانان



عنوان • سلسله مباحث اخلاق و عرفان

ارادت و طلب

تالیف و تدوین • علی اللهوردیخانی

ناشر • توسعه دانش

نوبت چاپ • اول، ۱۳۹۵

چاپ • خانه چاپ پایدار

تیراژ • ۱۵۰۰ جلد

قیمت • ۶۰۰۰ تومان

نشانی: تهران، میدان انقلاب، خیابان انقلاب، ساختمان ۳۱۰، طبقه زیر همکف

تلفن: ۶۰-۶۶۴۱۵۴۵۹

سایت: www.elmo-danesh.ir

فهرست مطالب

۷	پیشگفتار
۹	مقدمه
۱۷	از ارادت تا اطاعت
۲۳	اراده، بنیاد همه خیرات
۲۶	آشتی با خود
۳۲	اراده و کراهت
۳۴	مراحل تکوین اراده
۳۶	علل ضعف و قوت اراده
۴۰	ارتباط اراده و اخلاق
۴۵	رابطه اراده با عقل و عاطفه
۴۹	قاطعیت پس از صلاحیت
۵۳	اراده قوی در پرتو واقع بینی
۶۳	ضرورت ایجاد نظم الهی
۷۰	عهد و پیمان فراموش شده
۷۷	ارادت و تعهد برین
۸۴	ضرورت حفظ تعهد الهی
۹۲	رسالت الهی انسان
۱۰۰	از خودبیگانگی و حب دنیا

۱۰۷	عبور از جاذبه حب دنیا
۱۱۳	کوکب فروزان تقوی
۱۲۳	نقش نیت در اخلاص و اعتلاء
۱۳۰	علل و آثار وقفه معنوی
۱۳۳	تجلی اخلاص در هماهنگی قوا
۱۳۸	عدالت، محرک ارادت
۱۴۸	ارادت و احترام به نفس
۱۵۵	ارادت و علو همت
۱۵۹	حقیقت، ازا اصلی روح
۱۶۴	حریت و انقیاد، محوریت محوری
۱۷۱	ارادت و محبت
۱۷۹	موت ارادی
۱۸۳	مراحل تحقق موت ارادی
۱۸۸	ذکر و آثار آن
۲۰۳	فهرست آیات
۲۱۱	فهرست احادیث
۲۱۵	گزیده منابع و مأخذ
۲۱۷	فهرست مجلدات سفر به کعبه جانان

پیشگفتار

کتاب «بانیان» بخشی از مجموعه تقریرات استاد فقید جناب علی الاطرش بخانی در طی نیم قرن گذشته است که در جلسات تربیتی - ریش بان فرموده‌اند.

این گنجینه ارزشمند از حقایق عالیه دین مقدس اسلام، سالیان متمادی از دسترس عموم به دور بوده تا این که در سالهای اخیر توسط متعینین مسان، تنظیم و به توفیق الهی برای استفاده شیفتگان مکتب اهل بیت عصمت و طهارت (ع) به زیور طبع آراسته شده به امید آن که مجوای پیشگاه حق واقع گردد.

ضمن سپاس و قدردانی از زحمات طاقت فرمای معظم‌له، از این که در زمان حیاتشان اجازه تدوین و تنظیم این مجموعه را یافته‌ایم به درگاه الهی شکر گزاریم؛ و پیشاپیش از هرگونه سهو و خطای احتمالی به هنگام یادداشت برداری یا تنظیم و بازنویسی مطالب، پوزش می‌طلبیم. امید است که خوانندگان محترم بالاخص صاحب نظران و اهل فضل با نظرات عالیه خود ما را در چاپ‌های بعدی این آثار یاری فرمایند.

عمد و سپاس بی قیاس، بی همتائی را که از لوازم تجلیات طف و کرم غیر متناهی، قلوب بنی آدم را تلائو بخشید و او را حصص نیستی به اوج هستی در بلندترین مرتبه رفعت و عظمت صد نشین گردانید و در اقیانوس کبیر عالم وجود، برای به پیچ و برگردان جهانر علوم و کمالات، وی را شناور نمود، و در ادوار حیات به دور شمع وجود، او را پروانه وار در پرواز آورد تا در مرتبه رقی و تعالی، شایسته مظهریت و نمایندگی کمال بی انتهای ربی حق گردد، و جمال ابدیت را از پس پرده پنهانی به ظهور و بروز رساند.

دروود بی حد بر آن ناموس اعظم الهی و منبع کمالات ازلی و مظهر اتم صفات لاهوتی، حضرت رسول اکرم (ص) و آل طاهرین آن سرور کاینات، که بشر را از طریق ضلال و گمراهی به شاهراه سعادت هدایت فرمودند.

سلام بی انتها بر آن نور محض خدایی که به کلی خود را از سایه خویش رهانید «قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ». نور محمدی (ص) اول، سرحد خود را گرفته «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي»، اکنون سرحد ابد گرفته «لَا نَبِيَّ بَعْدِي». چون دین

محمدی طلوع کرد، تمام ستارگان آسمان نبوت رخت بر بستند
 «إِذَا طَلَعَ الصَّبَاحُ اسْتَغْنَى عَنِ الْمَصْبَاحِ». تو آن مصباح حقیقی هستی
 که روشنایی کل مصباح‌ها از توست. تو خود فرمودی اگرچه
 آفتاب وجود من در مغرب «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» فرو شود، اما
 دین مقدس من تا انقراض عالم ابدالآباد باقی ماند.

دین را ظاهری است و باطنی، ظاهر آن را علمای دین،
 باطن آن را عارفان و مشایخ نگهداری می‌کنند «الْمَشَايخُ فِي
 قَوْمِهِ كَالنَّبِيِّ فِي أُمَّتِهِ». خدای تبارک و تعالی محافظت این دین
 را به وسیله این دو طایفه ضمانت فرموده «إِنَّا نَحْنُ نُحْكِمُ الدِّينَ وَ
 نَالِكُهُ أَصَافُهُ».

این همچون مراقاتی است که از دامنه کوه قاف تا قله آن
 کشیده شده و پایه آن در دامنه کوه قاف و طرف دیگر آن بر
 قله و پله‌های آن، کتلی صعب‌العبور کوه هستند. پایه دین
 شریعت، قله آن، حقیقت کتل‌های آن، طریقت است.
 هرکسی خواهان وجدان حقیقت است، باید از شریعت آغاز
 کند و از کتل‌های طریقت بگذرد. ران را بداند که در هیچ
 مرحله‌ای پس از وجدان حقیقت، نباید از شریعت دست بکشد
 و الا پایه دین متزلزل می‌شود و مراقات دین در هم می‌شکند.

طریقت، تنها سفر سالک است؛ سفر از ظاهر به باطن به
 باطن آن، سفری با کوله‌بار شریعت و به انگیزه یافتن حقیقت.
 البته برای هر سالک، طریقت ظهور خاصی دارد، زیرا هر
 انسانی جدولی از بحر وجود است و قفل‌ها و گره‌های ویژه به
 خود دارد. همین تفاوت‌های فردی سبب می‌شود تا سالک
 سنت خاصی مانند ذکر و زهد و توکل و عطیه عظیم عشق را
 برگزیند.

از طرفی طی کردن کتل‌های طریقت جز با پیر راه امکان ندارد. پیر راهی که خرقه شریعت درپوشیده و سراسر وجودش رایحه حقیقت می‌دهد. خضر راهی که مجذوب درگاه صمدی است، جذبه‌ای که بر جان سالک، شرر است. راهنمایی که همواره شراب حضور را در جام وجودش می‌ریزد، و مستانه فریاد حقانی سر می‌دهد.

چرا باید دست بیعت به پیر راه داد؟ زیرا تنها اوست که آن گره‌ها را می‌شناسد. اوست که بر عین ثابت سالک، مطلع و بر سر سویدای او آگاه است. اوست که کیفیت رمز گشودن قفل و باز سالک را می‌داند.

حضرت ربیع الاول (ص) فرموده: «الشَّرِيعَةُ أَقْوَالِي وَالطَّرِيقَةُ أَفْعَالِي وَالْحَقِيقَةُ أَتَمَّي» «تک الهی مراحل شریعت را پیموده وارد عالم طریقت می‌گردد. حمل بار گران امانت می‌نماید تا در ردیف امناء الهی قرار گیرد. بر تلاش آن است که به واسطه اساتید الهی و تعالیم لاهوتیه، و نفاس قدسیه آنان به وصال رسد و دارای آن احوال الهی گردد».

سالک الهی، متعلّم مکتب مولی است، همه حرکات او معلول فرمان عقل الهی یا عشق است. بدون ارادت و عشق، کسی وصال را نشاید. عاشق در راه معشوق از هستی می‌گذرد، تا انسان از هستی مجازی خود نگذشته و آنرا نباشته، از هستی حقیقی برخوردار نخواهد شد.

کسی که مراتب عشق خود را به کمال رساند، حقیقت عشق به مرگ از جان او سر می‌زند، زیرا که وعدگاه لقاء آنجاست. مرگ حرم «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است و ممر زوآر حق، لکن این عشق جز با صبر و مسارعه به تحقق نرسد، لذا عارفین الهی

به موت ارادی به استقبال آن شتافته‌اند. آری، مبنای سلوک طریق عشق خدایی به موت ارادی است و آن به موت نفس است از صفات ذمیمه و زندگی دل به صفات حمیده. عشق را باید از استاد عشق و از کتاب مقدس آسمانی تعلیم گرفت. عشق در قرآن به اشتداد حب تعبیر شده است «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ». عاشقان الهی، اهل قرآنند و عرصه یتیمت و اقداح شراب کوثر در انتظار آنان است. از همه بالاتر، ذات صمدی و صفات سرمدی در انتظار اهل قرآن است. مراد از این اهلیت، تحقق نور معانی و مقام تجرید و تفرید است به تحقق لفظ و تجوید.

ندای تبارک و تعالی دل‌های خاصان را موضع وحی و الهام و منزل تربیت نموده و هر دل به نسبت تزکیه خود می‌تواند از این معانی برخوردار شود. ابواب حرم این معانی بر اهل حقیقت و ارباب سالک منوح است و بر اهل بیان و ارباب قال، مسدود.

عرفانی که از کتاب مقدس آسمانی و کلام بزرگان گرفته شود، پاسخی است به ندای درونی تسنگان معرفت. این عارفان را علائمی است و آثاری «وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنْ أَشْقَىٰ أَهْلِ صَانِدٍ لِّنَفْسِهِ، حَافِظًا لِّدِينِهِ، مُخَالِفًا عَلَىٰ هَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَانِ». این مردان الهی هستند که از تعلقات مربوط به دنیا رهایی یافته‌اند. چه منشأ همه رذایل اخلاقی و مبدأ همه هلاکت‌ها نفس است «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ».

مأموریت همه حضرات انبیاء و اوصیاء و اولیاء برای تطهیر نفس است. تطهیر نفس به وسیله عقل سلیم امکان‌پذیر است؛ منشأ همه برکات، عقل الهی است که حائز رتبه اول

می باشد «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ»، و رسیدن به حدّ اعلای کمال و اتصال دل با خالق دل به وسیله عقل الهی است.

عاشقان طریق حق به کیمیای ایمان و اخلاص بر قوه غضبیه و نفسانیه غالب آمده، آن قوا را مطیع و منقاد فرمان خدا گردانیده اند و به توفیق حق، نفس را از امارگی به مقام مطمئننگی رسانیده اند.

چنان که روح در مقام آمدن به این دیار بر براق نفخه قدرت سوار بود «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»، اکنون در مراجعت به دیر امدی «بِنِمْصِي إِلَى رَبِّكَ» به براق نفس نیازمند است. جز براق نفس کسی را قدرت ورود به آشیان قدس نیست. این براق است در روح را اعلی علیین رساند، از این رو بزرگان فرموده اند: «كُلُّ لَاحِرِي مِنْ سُلَاكِ طَرِيقِ إِلَى اللَّهِ»، هیچ چیز از آفرینش شریف تر از نفس ناهمیر شده نیست که روح را به حد اعلای پرورش و کمال می رساند.

اگر سالک در پاکی روح خویش که رسد و پرورش روح را به کمال رساند، از تعلقات دنیوی و سرون آزاد گردد و به سرحد فطرت اوّلی رسد و باز مستحق خطاب «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّكُمْ» گردد با ادراک معانی بالاتر از قبل، و به پاسخ «قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» نماید. در این مقام است که عشق از حجاب های عین برایش و قاف آزاد شده، دوگانگی برخیزد و یگانگی پدید آید. عشق در روح آویزد و روح با عشق آمیزد، به جایی رسد که روح هرچه خود را بطلبد نور «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و عشق ببیند، این است وجه خدا «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ». آری، راه مسدود نیست، سالک طریق حق با تقویت حواس باطنی و به سبب کمال تسلیم و رضا و توسل به اساتید

الهی و تعالیم لاهوتیه آنان، می‌تواند خویشتن را به مقام انقطاع رساند. بال و پر آراسته پروازکنان خود را به مقام «اَوْ اَدْنٰی» رسانده در «قَابِ قَوْسَیْنِ اَوْ اَدْنٰی» سیر نماید و در ردیف حضرات انبیاء و در زمرة اوصیاء قرار گیرد.

باید بدانیم که سخن الهی، دواعی عشق و بواعث طلب در دل پدید می‌آورد، بالاخص اگر از منشأ نظر عاشقان صادق و عارفان راه حقیقت صادر شود «كَلِمَةُ الْحِكْمَةِ ضَالَّةٌ كُلُّ حَكِيمٍ قَوْمِي رَا حَدِیْثَ اَیْنِ دَوْلَتِ اَز دَر سَمْعِ اَمَد، گفتمند «رَبَّنَا اِنَّا مَعِنَا ثَمَانِیْنَ اَلْفَ یُنَادِیْ لِلْاِیْمَانِ اَنْ اٰمَنُوْا بِرَبِّكُم». اگرچه تخم این عشق در خواب «اَلَسْتُ بِرَبِّكُم» بر دل‌ها انداختند، اما تربیت این تخم کدام صاحب دولت را نصیب شود؟

و نیز اگرچه هیچ سری از سودای این تمنا خالی نیست، اما دست تمناى هرکس به دامن کبریاء این دولت نرسد، مگر این که خویشتن را از رستگاری شیطانی و هواجس نفسانی که منشأ آن رثوس صفات ردیله است برهاند و در هر امری پیرو استاد شود؛ و بداند در این طریق راه‌بان سیارند و کسی که بی‌دلیل و بدرقه این راه رود، هرچه رودتر به هلاکت رسد.

غرض از بیان سلوک، حجت است بر اهلان و هوی‌پرستان که همگی همت بر استیفاء لذت و شهوات بهیمی گماشته‌اند، از ذوق مشارب بزرگان و درجات ایشان تنها به نقد وقت چون انعام، قناعت ورزیده و از فضایل ایشان، تنها به ظواهر پرافت نماز و روزه بسنده نموده‌اند، که فردا چون متحسّران دیگر نگویند ما از حدیث این دولت بی‌خبر بودیم.

درود و تحیات بی‌شمار بر سفراء و اولیاء خدا باد که ایشان را وسایط ابلاغ حقایق به سوی عباد مقرر فرموده تا سرگشتگان

تیه ضلالت را به شاهراه نجات دلالت فرمایند.

الهی، تو آن خدایی که نور جمالت را بر دل دوستانت تابان کردی، ینابیع علوم و حکم را از سینه‌های ایشان روان ساختی. ای نور دیده‌ی دوستان، آن نور جمال و جلال و آن چشمه‌های علوم و حکم را توأم با شایستگی از تو خواستاریم.

الهی، «ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ»، نه دوری که ترا جوئیم، نه غایبی که ترا پرسیم. ای خدای رحمان، علماء هرچه در ذات صمدی و دقت، خبری است، و مشایخ هرچه در صفات سرمدی و بختندگی است، اما «حَقِيقَةُ الْحَقِّ وَرَاءَ الْخَبَرِ وَالْأَثَرِ».

www.ketaboo.ir